

نگاهی بر نوروز در فرهنگ شیعه



نوروز یا روز نو در همه تقویم‌ها، دوره‌ها و در میان همه فرهنگ‌ها، با اسامی گوناگون مطرح بوده و هست، در این نوشتار نگاهی داریم بر نوروز در فرهنگ شیعیان. گردش زمین به دور خورشید و پدید آمدن روز و شب و فصول سال و نیز حرکت ماه بر گرد زمین، بشر را به محاسبه واداشته و به طور طبیعی، تقویم را پدید آورده است. آغاز هر سال، شروع جدیدی است که خود به نوعی انسان را با احساسی تازه و تولدی نو به حرکت درمی‌آورد. این آغاز همراه با شادی و سرور بوده و در هر فرهنگی آئین‌های ویژه‌ای برای نشان دادن خوشحالی و شادی مقرر شده است. در میان ایرانیان، این روز نو، روزی بود که شاه جدید ساسانی به تخت می‌نشست. خواهیم دید که آخرین نوروز ایرانی که در آن آئین‌های ویژه‌ای را اجرا می‌کردند. روزی در اواخر خرداد ماه بود که یزدگرد سوم بر تخت نشست و از آن پس، این نوروز، هر سال با توجه به عدم محاسبه کیبسه و اهمال آن، در هر چهار سال یک روز به عقب می‌افتاد. پس از آمدن اسلام، سنت نوروز، پا برجا ماند و این بدان دلیل بود که مردم ایران، به سرعت اسلام را نپذیرفتند و تا یکی دو سه قرن، بسیاری از آنان بر آئین کهن خود بودند؛ حتی پس از پذیرش اسلام، نتوانستند به آسانی آن آداب را ترک کنند. این نکته دانسته است که اسلام، دو عید را با عنوان عید فطر و اضحی با آئین‌های ویژه مطرح کرد، هر چند این دو عید آغاز سال نبود، اما به هر روی عید طبیعی مسلمانان به شمار می‌آمد. در برابر، نه از سوی اهل سنت و نه امامان شیعه، موضع‌گیری روشن و شناخته شده مفصلی نسبت به نوروز مطرح نشد و پس از این، به آنچه در این باره گفته شده اشاره خواهد شد.

بحث از نوروز در فرهنگ شیعه، از قرن پنجم به بعد مطرح شد و تا آنجا که به منابع برجای مانده مربوط می‌شود، نخستین بار در مختصر مصباح شیخ طوسی از آن یاد شد. پس از آن در منابع دیگر هم وارد گردید. در این مقاله سیر ورود آن در منابع شیعه و موضع‌گیری فقهای شیعه درباره آن را توضیح خواهیم داد. نکته جالب توجه آنکه در دوره صفوی، آثار فراوانی در زمینه عید نوروز نوشته شد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در زیر مدخل نوروزیه، از بیش از پانزده رساله که در دوره صفوی تألیف شده یاد کرده است. در این مقال برآنیم تا بر چند رساله نوروزیه که در این دوره تألیف شده، شرحی به دست دهیم. نوروز، نخستین روز فروردین ماه شمسی به حساب می‌آید. محاسبه سال شمسی تا پیش از پیدایش تاریخ جلالی در سال 467 یا 471 به این ترتیب بود که سال را به دوازده ماه و سی روز تقسیم می‌کردند که جمعاً 360 روز می‌شد. پنج روز باقی مانده را در پایان آبان ماه یا اسفندماه بر آن می‌افزودند که جمعاً 365 روز می‌شد. با این حال پنج ساعت و 48 دقیقه و 51/45 ثانیه باقی می‌ماند. این زمان در هر چهار سال، یک روز می‌شد و از آنجا که در محاسبه نمی‌آمد، روز اول فروردین در فصول سال تغییر می‌کرد. بنابراین ماه‌های شمسی نیز در آن زمان، مانند ماه‌های قمری در فصول سال متغیر بود. معنای این سخن، آن است که نوروز در آغاز فروردین واقعی، یعنی نقطه آغاز اعتدال ربیعی قرار نداشت.

زمانی که یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی در سال 632 میلادی به تخت نشست، روز نخست سال، یعنی اول فروردین در آن تاریخ، مطابق بود با شانزدهم حزیران (ژوئن)؛ مطابق با 27 خرداد. پس از آن با محاسبه بالا، روز نوروز یا اول فروردین، هر چهار سال، یک روز به عقب می‌آمد. در سال 467 ق، روز نوروز مطابق دوازدهم حوت یا اسفند بود. در این سال، ملک‌شاه سلجوقی، دستور داد تا منجمان، محاسبه دقیقی از سال شمسی انجام دهند و روز اول فروردین را معین کنند. براساس محاسبه خواجه عبدالرحمان خازنی، منجم مرو، عوض آن که براساس محاسبه قبلی، روز واقعی دوازدهم اسفند، اول فروردین دانسته شود، اول فروردین را هیجده روز جلوتر برده و در ابتدای اعتدال ربیعی، یعنی فروردین واقعی قرار گرفت. در محاسبه جدید، هر سال را در چهار نوبت، 365 روز محاسبه کرده (دوازده سی روز به ضمیمه پنج روز که در آخر ماه آبان یا اسفند افزوده می‌شد) و سال پنجم را 366 روز محاسبه کردند. البته پس از هر هشت دوره چهار ساله، سال پنجم را 366 قرار می‌دادند. در این محاسبه آن پنج ساعت و اندکی نیز در محاسبه می‌آمد. بدین ترتیب، روز نوروز به عنوان نخستین روز فروردین ماه، از آن سال ثابت ماند.

اعیاد اسلامی

اسلام، دو عید را با عنوان عید فطر و اضحی با آئین‌های ویژه مطرح کرد، هر چند این دو عید آغاز سال نبود، اما به هر روی عید طبیعی مسلمانان به شمار می‌آمد. در برابر، نه از سوی اهل سنت و نه امامان شیعه، موضع‌گیری روشن و شناخته شده مفصلی نسبت به نوروز مطرح نشد و پس از این، به آنچه در این باره گفته شده اشاره خواهد شد.

بنابراین، نخستین سالی که روز اول فروردین آن دقیقاً مطابق آغاز زمان اعتدال ربیعی بود، سال 467 یا 471 بوده است. [درباره اختلاف در این که نوروز سلطانی در سال 467 بوده است یا 471، بنگرید: مقالات، ج 10، ص 168 پاورقی. توضیحات محیط طباطبائی در باره سیر تقویم در ایران نیز قابل توجه است. وی مشکل سال 467 یا 471 و مسأله افزودن پنج روز اضافی به آخر آبان و اسفند را نیز حل کرده است.

دانسته است که سال قمری، به عنوان سال شمار پذیرفته شده در آئین‌های دینی در دین مبین اسلام پذیرفته شده و در میان مردم و کتاب‌های تاریخی مرسوم بوده است. در کنار آن، سال شمسی به دلیل ثبات آن در تعیین فصول، همیشه به عنوان سال مورد استفاده در امر کشاورزی و خراج و جز آن، اهمیت خود را حفظ کرده و در تقاویم محاسبه و یاد می‌شده است. تطبیق این دو روز شمار با یکدیگر در فرهنگ‌های مختلف همیشه مورد بحث واقع شده و راه‌حل‌های مختلفی برای آن عرضه شده است. «تقی‌زاده» سیری از این تطبیق‌ها در میان تاریخ قمری و شمسی را مورد بحث قرار گرفته است.

در سال 1304 شمسی (1343 قمری، مطابق 1925 میلادی) در ایران، تقویم شمسی به عنوان تقویم رسمی پذیرفته شد. محاسبه پیشین که دقیق بود، مراعات شد و تنها عوض افزودن پنج روز به سال، شش ماه نخست سال را سی و یک روز، و پنج ماه دوم را سی روز، و اسفند را بیست و نه روز قرار دادند که هر چهار سال، سی روز محاسبه می‌شود. سالی که اسفند آن سی روز بود، را سال کیبسه نامیدند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مینای محاسبه، سال شمسی بوده و سال قمری نیز در کنار آن به عنوان تقویم دینی مورد تأکید قرار گرفت.

این بود اجمالی از نوروز در تقویم شمسی. مهمترین نکته آن، این است که نوروز تا سال 467 در سال متغیر بوده و پس از آن در آغاز اعتدال ربیعی، قرار گرفته و از آن پس تغییری نیافته است.

در آغاز باید اشاره کنیم که مقصود از منابع کهن، منابعی است که تا زمان شیخ طوسی تألیف شده است. آنچه که درباره نوروز در این منابع آمده، به شرح زیر است: نخست آنکه نجاشی ذیل شرح حال ابوالحسن نصر بن عامر بن وهب سنجاری نوشته است که وی از ثقات اصحاب است و کتاب‌هایی داشته، از جمله کتاب ما رُوی فی یوم النبروز. روشن نیست حجم روایاتی که وی در این کتاب جمع‌آوری کرده، چه اندازه بوده است. صاحب بن عباد که باید او را با احتیاط شیعه معتزلی دانست، کتابی با عنوان «الاعیاد و فضائل النبروز» داشته است.

در منابع کهن، چند روایت نیز درباره نوروز آمده که به این ترتیب است:

- نخست روایتی از ابراهیم کرخی که ضمن آن، از امام صادق (ع) سؤال شده که شخصی مزرعه بزرگی دارد. در روز مهرگان یا نوروز، هدایایی (از طرف کسانی که بر روی آن کار می‌کنند) به او داده می‌شود. آیا بپذیرد؟ حضرت فرمود: آنها که هدیه می‌دهند مسلمانند؟ ابراهیم می‌گوید: آری. حضرت فرمود: هدیه آنها را بپذیرد.
- روایت دیگر چنین است که در روز نوروز به امیرالمؤمنین (ع) گفته شد: الیوم نبروز. حضرت فرمودند: «اصنعوا کل یوم نبروزا»؛ هر روز را نوروز کنید. و نقل دیگر، همان روایت آنکه حضرت فرمود: «نبروزنا کل یوم». این همان روایتی است که در آن گفته شده در روز نوروز به آن حضرت، فالوذج هدیه کردند و حضرت این پاسخ را دادند. در حاشیه نسخه ای از فهرست ابن‌ندیم آمده است که ثابت بن نعمان بن مرزبان، پدر ابوحنیفه، یا جد او همان کسی بود که فالوذج به امام علی علیه السلام، هدیه کرد و حضرت فرمود: «نبروزنا کل یوم یا مهرجونا کل یوم». تعبیری که صاحب دعائم آورده، قدری متفاوت است. در آنجا آمده است: وقتی فالوذج به امام اهدا شد، حضرت دلیلش را پرسید، گفتند: امروز نوروز است. حضرت فرمود: «فیروزا ان قدرتم کل یوم»؛ یعنی تهادوا و تواصلوا فی الله.

به جز آنچه از کتاب من لایحضره الفقیه نقل شد، در آثار صدوق، اشاره‌ای به نوروز نشده است. تنها در «عیون اخبار الرضا»، ضمن اشاره به داستان زیدالنار آمده است که جعفر بن یحیی برمکی بعد از کشتن ابن افضس علوی، سر وی را همراه هدایای نوروز نزد هارون فرستاد. صدوق هیچ اشاره دیگری به نوروز نکرده است. گفتنی است که در آثار شیخ مفید نیز، کلمه نوروز یا نبروز یافت نشد.

در تهذیب شیخ طوسی، به بحث هدیه در روز نوروز و مهرجان (عید مهرگان، روز شانزدهم مهرماه برگزار می‌شده است) اشاره شده بود. جدای از آن شیخ طوسی در مصباح المتوحد، برای نخستین بار بحث از روز نوروز، به عنوان روزی متبرک که روزه استحبابی و نماز دارد، کرده است.

گفتنی است که شیخ طوسی روز نوروز را نه در مصباح و نه در مختصر مصباح معین نکرده است

این ادبیس در کتاب السرائر می‌نویسد: شیخ ما ابوجعفر در مختصر مصباح از چهار رکعت نماز مستحب در نوروز فرس سخن گفته، اما روز آن را معین نکرده، چنانکه ماه آن را از ماه‌های رومی یا عربی مشخص نکرده است. آنچه برخی از اهل حساب و علمای هیأت و اهل فن در کتابش گفته، این است که روز نوروز دهم ماه ایار (دهم ماه مه مطابق دوم اردیبهشت) که سی و یک روز است می‌باشد.

زمانی که نوروز از آن گذشت، روز نوروز فرامی‌رسد. گفته شده، نبروز و نوروز دو لغت است. اما نبروز معتضد که به آن «نوروز معتضدی» می‌گویند، روز یازدهم حزیران (یازدهم ژوئن مطابق سوم خرداد) است. مردمان سواد و زارعین درباره امر خراج به معتضد شکایت کردند و این که پیش از رسیدن محصول، خراج گرفته می‌شود و همین سبب بدهکاری آنهاست که خود عامل اجحاف به رعایاست. او مصمم شد که پیش از یازدهم حزیران، خراج از کسی مطالبه نکند.

در دو کتاب دعا که به فارسی در قرن ششم تألیف شده، یاد از حدیث معلی بن خنیس در اعمال روز نوروز شده که مهمترین آنها، گرفتن روزه، پوشیدن لباس نیکو و نماز مخصوص است. این دو مورد از دو متن فارسی شیعی قرن ششم قابل توجه است، جز آنکه به احتمال قریب به یقین، برگرفته از شیخ طوسی است.

- در کتاب «ذخیره الاخره» که مشتمل بر ادعیه بوده و در نیمه نخست قرن ششم تألیف شده، فصلی تحت عنوان عمل روز نوروز فارسیان آمده است. در شرح آن حدیث معلی بن خنیس به این ترتیب نقل شده است:

روایت کند، معلی بن خنیس از صادق علیه السلام که گفت: چون روز نوروز بُوَد، روزه دار و غَسْل کن و جامه پاکترین درپوش و بوی خوش بکار دار و چون نماز پیشین و دیگر و ستّ های آن بگذارده باشی، چهار رکعت نماز کن به دو سلام و بخوان در رکعت اول الحمد و ده بار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم الحمد و ده بار «قل يا أيها الكافرون» و در رکعت سیم الحمد و ده بار «قل هو الله أحد» و در چهارم رکعت الحمد و ده بار «معوذتین». و چون از نماز فارغ گردی، تسبیح زهرا علیها السلام بگویی. چون چنین بکنی خدای تعالی شصت ساله گناه تو بیامزد. و دعا این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ يَا فَضْلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ يَا فَضْلَ بَرَكَاتِكَ...»

روایات درباره نوروز

نخست روایتی از ابراهیم کرخی که ضمن آن، از امام صادق (ع) سؤال شده که شخصی مزرعه بزرگی دارد. در روز مهرگان یا نوروز، هدایایی (از طرف کسانی که بر روی آن کار می‌کنند) به او داده می‌شود. آیا بپذیرد؟ حضرت فرمود: آنها که هدیه می‌دهند مسلمانند؟ ابراهیم می‌گوید: آری. حضرت فرمود: هدیه آنها را بپذیرد

- در کتاب «نزهة الزاهد» نیز که در نیمه دوم قرن ششم یا نیمه نخست قرن هفتم نوشته شده آمده است: نوروز فرس: امام جعفر صادق علیه السلام گفت: چون روز نوروز درآید، غسل کن و جامه پاکترین در پوش و بوی خوش بکار دار و روزه فراگیر و پس از نماز پیشین و دیگر، چهار رکعت نماز کن به دو سلام. پس از الحمد در اول رکعت، ده بار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوان و در دوم ده بار «قل يا أيها الكافرون» و در سوم ده بار «قل هو الله أحد» و در چهارم ده بار هر دو «قل أعوذ». و چون فارغ شوی، سجده شکر کن و این دعا بخوان، تا تو را گناه شصت ساله بیامزد. و دعا این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ يَا فَضْلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ يَا فَضْلَ بَرَكَاتِكَ...»

- قطب الدین راوندی حدیثی درباره نوروز در کتاب لب اللباب خود آورده است: عن رسول الله صلى الله عليه و آله: «ابدلكم بيومين يومين، بيوم النبروز و المهرجان، الفطر و الاضحى». دو روز را برای شما جانشین دو روز کردم. عید فطر و قربان را به جای عید نوروز و مهرگان قرار دادم. مناسب است در اینجا بیفزایم که مراسم نوروز در شهرهای شیعه نیز برپا بوده است. حداقل دو قصیده از سید ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله راوندی از قرن ششم در دست داریم که عید نوروز را به برخی از بزرگان آن ناحیه تبریک گفته است. در یکی از این اشعار آمده:

هذا الربيع و هذه أزهارة

وإفنى سواء ليلة و نهاره

- ابن شهر آشوب در «مناقب» خبری در برخورد منصور با امام کاظم علیه السلام آورده است. وی می‌نویسد: منصور از امام خواست تا در عید نوروز، به جای او در

مجلسی نشسته و هدایایی را که آورده می‌شد از طرف او بگیرد. امام در پاسخ چنین گفت:

إِنِّي قَدْ قَتَسْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ حَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَلَمًا أَجِدُ لِهَذَا الْعِيدِ خَيْرًا؛ إِنَّهُ سِنَّةٌ لِلْفَرَسِ مَحَاهَا الْإِسْلَامُ وَمَعَادَ اللَّهُ أَنْ تُخَيِّبَ مَا مَحَاهَا الْإِسْلَامُ، مِنْ أَخْبَارِي رَأَى أَنَّ جَدَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَدَ شَدَّ، بَرَّرَسِي كَرَدَمٍ وَخَبْرِي دَر رَابِطَةِ بَا إِيْنِ عِيدِ پِيدَا نَكْرَدَم. این عید از سنن ایرانیان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده

است. به خدا پناه می برم از اینکه چیزی را که اسلام آن را از میان برده دوباره آن را زنده کنم.

صاحب جواهر با توجه به نقل شیخ، ابن‌فهد، شهید اول و دیگر متأخرین، بر مسلم بودن استحباب روزه روز نوروز تأکید کرده است. سپس نقل بالا را از امام کاظم علیه السلام آورده و گفته است که این نقل نمی تواند معارض ادله استحباب باشد، به علاوه که محتمل است که براساس تقیه صادر شده باشد؛ شاید هم مقصود، نوروزی جز نوروزی باشد که متفق علیه است. باید توجه داشت که مستند همه، روایت معلی بن خنیس است. به علاوه، اگر تقیه‌ای در کار بود، باید امام همان ابتدا موافقت می کرد نه مخالفت. نکته سوم وی نیز واضح البطلان است، زیرا به هر روی در آن روزگار، يك نوروز بیشتر وجود نداشته است.

این بود آنچه در منابع شیعه تا قرن ششم در باره نوروز نقل شده است. در این باره، مهم همان روایت معلی بن خنیس است و جز آن، چیزی درباره تأیید نوروز به چشم نمی خورد. منشأ آنچه در آثار بعدی در باره استحباب غسل روز نوروز و نماز و دعای مربوطه آمده، همین نص است و بس. البته مطالب دیگری نیز افزوده شده که به منشأ آنها اشاره خواهیم کرد.

در اینجا بی مناسبت نیست اشاره‌ای به آنچه در منابع اهل سنت درباره روز نوروز آمده داشته باشیم. به طور کلی باید گفت که این عید، از پس از اسلام مورد توجه حکام اموی و عباسی بوده و به ویژه در حوزه شرق، هدایای نوروز به طور مرتب از طرف حکام از کدخدایان دریافت می شده است. افزون بر آن، کار گرفتن خراج نیز براساس نوروز بوده و یکی دوبار در عهد متوکل و معتضد عباسی، نوروز تا تیرماه به تأخیر افتاده تا مردم در پرداخت آن گرفتار مشکل نشوند، زیرا در این وقت محصول به دست می‌آمده است. در زمان مقتدر نیز این مشکل به عنوان نوعی ظلم در حق رعایا مطرح بوده است.

به گزارش یعقوبی، معاویه پس از رسیدن به خلافت، به عبدالرحمن بن ابی بکره نوشته است تا هدایای نوروز و مهرگان برای وی ارسال شود. عمر بن عبدالعزیز، در ردیف کارهای اصلاحی خود این امر را متوقف کرده و نامه ای به یکی از حکام خویش نوشته تا از گرفتن هدایای نوروز و مهرگان خودداری کند. بعد از وی، یزید بن عبدالملک، بار دیگر گرفتن هدایای نوروزی را باب کرده است. در زمان نصر بن سیار نیز گرفتن هدایا در خراسان مرسوم بوده، چنانکه در سال 236 در فارس. درباره نوروز و مهرگان در ادب عربی، مقالاتی در زبان های فرنگی نوشته شده است.

در تمام این دوران، روز نوروز به عنوان يك روز معین برای مسلمانان شرق شناخته شده بوده و به دلیل درگیر بودن آن با امر خراج، موقعیت خود را حفظ کرده است.

شاعری در سال 220 هجری، روز نوروز را در ردیف دو عید «فطر» و «اضحی» قرار داده است:

فأبکوا علی التمر أیکی الله أعینکم

فی کل اضحی و فی فطر و نیروز

شواهدی وجود دارد که در اواخر قرن سوم، توده مردم در این نواحی، در ایام نوروز به آتش بازی و ریختن آب می پرداخته‌اند. حکومت نیز به احتمال تحت تأثیر فقهای اهل سنت با آن مقابله می کرده است.

صاحب جواهر:

صاحب جواهر با توجه به نقل شیخ، ابن‌فهد، شهید اول و دیگر متأخرین، بر مسلم بودن استحباب روزه روز نوروز تأکید کرده است. سپس نقل بالا را از امام کاظم علیه السلام آورده و گفته است که این نقل نمی تواند معارض ادله استحباب باشد، به علاوه که محتمل است که براساس تقیه صادر شده باشد؛ شاید هم مقصود، نوروزی جز نوروزی باشد که متفق علیه است. باید توجه داشت که مستند همه، روایت معلی بن خنیس است. به علاوه، اگر تقیه‌ای در کار بود، باید امام همان ابتدا موافقت می کرد نه مخالفت. نکته سوم وی نیز واضح البطلان است، زیرا به هر روی در آن روزگار، يك نوروز بیشتر وجود نداشته است

در حوادث سال 282 آمده است که در این سال، مردم از آنچه در نوروز عجم، از آتش بازی و ریختن آب و جز آن انجام می دادند، منع شدند.

در حوادث سال 284 آمده است که روز چهارشنبه، سوم جمادی الثانیه، یازدهم حزیران (ماه زونن)، در چهارسوها و بازارهای بغداد، اعلام شد که کسی در شب نوروز حق روشن کردن آتش و ریختن آب را ندارد. روز پنجشنبه نیز همین اعلان، اعلام شد. اما در عصر روز جمعه، در خانه سعید بن یکسین، رئیس شرطه بغداد، در بخش شرقی بغداد، اعلام شد که خلیفه، مردم را در روشن کردن آتش و ریختن آب آزاد گذاشته است. پس از آن توده مردم، حتی پیش از حد به این کار پرداختند، به طوری که بر روی اصحاب شرطه نیز در مجلس حسر (پل) آب ریختند.

برگزاری مراسم نوروز، نه تنها در شرق اسلامی، بلکه در غرب اسلامی نیز رواج یافته است. به نقل مقریزی در سال 363 هجری، المعزالدین الله، خلیفه فاطمی مصر، دستور داد تا از روشن کردن آتش در شب نوروز و همچنین ریختن آب خودداری کنند. در همانجا آمده است که در سال 361، آتش بازی گسترده‌ای در قاهره انجام شده و این کار سه روز ادامه یافته است. معز فاطمی، مردم را از روشن کردن آتش و ریختن آب منع کرد و کسانی را نیز گرفته و حبس کردند. همو آورده است که در سال 517 هجری نیز در روز نوروز هدایای گرانبهایی از طرف امرا تقدیم شده که بسیار بسیار مفصل و گرانبه‌ایم بوده است. همو در سال های بعد از آن روز، که از آن با عنوان نوروز قطعی یاد شده، از گسترده‌ی بازی و کارهای ضد اخلاق و گرفتن هدیه توسط امیر نوروز و جز آن سخن گفته است.

در منابع فقهی اهل سنت هم، مخالفت با نوروز دیده می شود. از جمله غزالی در کیمیای سعادت بر ضد نوروز سخن گفته است. در منبع دیگری، گفته شده است: روزه گرفتن روز شنبه، کراهت دارد چون تشبیه به یهود است. نیز روزه گرفتن نوروز و مهرگان، چرا که آن هم تشبیه به مجوس است. این قدامه نیز نوشته است: روزه گرفتن نوروز و مهرگان کراهت دارد، زیرا اینها روزهایی است که کفار آن را بزرگ می‌شمردند. گروه طالبان هم که زمانی بر افغانستان حکومت می کردند در سال 1376 ش. اعلام کردند که نوروز برخلاف اسلام و بدعت بوده و برگزاری آن حرام است.

نوروز در منابع شیعی قرن هفتم به بعد

همانگونه که گذشت، منابع بعدی با تکیه بر سخن شیخ، به بیان اعمال روز نوروز در کنار اعیاد دیگر پرداخته اند. اما بحث مهم از این زمان به بعد، بحث از تعیین روز نوروز است. کسانی از فقیهان برای تعیین روز نوروز کوشش‌هایی کرده‌اند. از آن جمله شهید اول در کتاب «ذکر الشیعه» است. وی در آنجا با اشاره به روایت معلی بن خنیس نوشته است که مقصود از نوروز، اول سال فارسیان یا وارد شدن خورشید در برج حمل (فروردین) و یا دهم ایار (دوم اردیبهشت) است. بدین ترتیب سه قول در این‌باره نقل کرده که تفصیل آن در سخن ابن‌فهد آمده است.

عبارت مفصل در تعیین روز نوروز از احمد بن محمد بن فهد حلی است. وی با اشاره به سخن شیخ طوسی در مختصر مصباح المتجهد و چهار رکعت نماز مستحبی آن می‌نویسد: «یوم، النیروز جلیل القدر»، اما تعیین روز آن از سال مشکل است. این در حالی است که چون متعلق عبادت الهی شده شناخت آن مهم است و با این حال، از علمای ما جز آنچه ابن ادریس گفته متعرض بیان آن نشده است. سپس ابن فهد سخن ابن ادریس و شهید را آورده است.

آنگاه درباره سخن شهید که گفته روز نوروز یا اول سال فارسیان یا رفتن خورشید به برج جدی (دی ماه) قرار می‌دهند. (درست آن است که اول سال فرس، اول برج عقرب یا که در میان فقهای عجم مشهور است. آنها نوروز را زمان وارد شدن خورشید به برج جدی (دی ماه) قرار می‌دهند. درست آن است که اول سال فرس، اول برج عقرب یا

آن ماه بوده است.) این همان است که نویسنده کتاب الانواء آن را گفته است. (تاکون بر ما روشن نشده که این کتاب که درباره دانش نجوم بوده، از کیست. ده ها کتاب با این نام در فهرست ابن ندیم شناسانده شده است. محتمل است که مقصود کتاب الانواء احمد بن عبدالله ثقفی باشد.) پس از آن سخن صاحب الانواء را نقل کرده. آنگاه می‌افزاید: آنچه از این تفاسیر درست‌تر است، آنکه نوروز همان زمان وارد شدن خورشید به برج حمل (فروردین) است.

سیس دلایلی برای آن ذکر می‌کند. مهمترین دلیل آنکه شناخت این روز به عنوان نوروز میان مردم رایج است و طبیعتاً خطاب باید راجع به همین عرف باشد. آنگاه خود دو اشکال بر این دلیل آورده است: یکی آنکه در همه مناطق عجم، نوروز بر روز اول ورود خورشید در حمل اطلاق نمی‌شود و دوم آنکه نوروز بودن روز نخست ماه حمل، نوروز سلطانی و جدید است. این اشاره به تغییر روز نوروز در زمان سلطان ملکشاه سلجوقی است. پاسخ ابن فهد آن است که وقتی عرف مختلف شد، عرف شرعی باید مراعات شود. اگر چنین عرفی در کار نبود، عرف نزدیک ترین بلاد به شرع باید مراعات شود. افزون بر آن، هر دو تفسیر از نوروز - اعم از سلطانی و غیر آن - مربوط به پیش از اسلام است!

نکته مهم در مطالب ابن فهد آن است که روایت معلی بن خنیس را به گونه‌ای دیگر نقل کرده و شکل مفصل آن را آورده است. وی از نسابه معاصر خود علامه بهاءالدین علی بن عبدالحمید نسابه - و او به سند خود تا معلی بن خنیس - روایت مفصلی را درباره روز نوروز آورده است. این روایت پیش از این زمان، در منابع دیگر شیعی نبوده است. روایت چنین است که معلی نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روز نوروز، روزی است که رسول خدا (صلی الله علیه و اله)، برای امام علی (ع) در غدیر پیمان گرفت و مردم به ولایت او اعتراف کردند. خوشا به حال کسی که بر آن پیمان باقی ماند و بدا به حال کسی که آن عهد را شکست.

روز نوروز، روزی است که رسول خدا (ص) امام علی (ع) را به وادی جن فرستاد و او بر آنها عهدها و پیمانها گرفت. روز نوروز، روزی است که امام علی (ع) بر خوار غلبه یافت و ذوالثدیّه را کشت.

روز نوروز، روزی است که قائم ما از اهل بیت (ع) قیام خواهد کرد و خداوند او را بر دجال پیروز خواهد نمود و دجال را بر کناسه کوفه بدار خواهد زد. هیچ نوروزی نخواهد آمد، جز آنکه ما انتظار فرجی در آن داریم. این از روزهای متعلق به ماست که فارسیان آن را حفظ کردند و شما (عربها) آن را ضایع کردید. یکی از انبیای بنی‌اسرائیل از خدایش خواست تا قومی را که چندین هزار بودند و از ترس مرگ از ديارشان خارج شده بودند و خداوند آنها را میرانده بود، زنده کند. خداوند به وی فرمود: بر قبرهای آنان آب بریز. او در این روز، بر قبور آنها آب ریخت و آنها که سی هزار تن بودند زنده شدند. همین امر سبب شد تا ریختن آب در روز نوروز سنت شود، امری که سبب آن را جز راسخان در علم نمی دانند. روز نوروز، اول سال فارسیان است. معلی می‌افزاید: آن حضرت، این مطالب را بر من املا کرد و من از املاهای آن حضرت آن را نوشتم.

این فهد، به دنبال آن، روایت دیگری از معلی نقل کرده است. در این روایت آمده است که امام صادق علیه‌السلام در صبحگاه نوروزی که معلی به خدمت آن حضرت رسیده بود، از ایشان شنید که: روز نوروز، روزی است که خداوند از بندگانش پیمان گرفت تا او را عبادت کرده به وی شریک نوزند و به انبیای او، حجج او و اولیای او ایمان بیاورند. روز نوروز، نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و بادها وزیدند گرفت و در زمین شکوفه پدید آمد. روز نوروز، روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی فرو نشست و روزی است که خداوند، کسانی را که از ترس مرگ از سرزمینشان خارج شده و مرده بودند زنده کرد و روزی است که جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرود آمد و روزی است که ابراهیم بت های قومش را شکست. و روزی است که رسول خدا (ص) امام علی (ع) را بر دوش گرفت تا بت های قریش را در مسجدالحرام شکست.

این فهد به چهار نکته در این دو روایت توجه کرده است: یکی تطبیق روز نوروز با روز غدیر یعنی هیجده ذیحجه سال دهم هجرت است. دوم سنت آب ریختن که در بهار معنا دارد نه در ماه جدی (دی ماه). سوم خلقت خورشید در این روز که با سخن منجمان سازگار است و چهارم شکوفه دادن زمین که باز در فروردین است نه در دی‌ماه. به این ترتیب وی خواسته تا از این روایت نتیجه بگیرد که روز نوروز، همان زمان ورود خورشید به حمل یعنی آغاز فروردین ماه است. به نظر می رسد، این قدیمی ترین بحثی است که در کتاب های فقهی شیعه در تعیین روز نوروز شده و بعد از آن در دوره صفوی بارها مورد نقد و ایراد قرار گرفته است.

مشکل این دو حدیث آن است که در منابع کهن شیعه نیامده است. افزون بر آن، روایات مزبور که در اصل باید یکی باشد، حاوی دو نوع آگاهی درباره روز نوروز است که این خود، منشأ شبهه درباره آن شده و احتمال جعل آن را تقویت می کند. افزون بر آن، دانسته است که، ابن غضائری گفته: غالیاً روایاتی را به معلی بن خنیس نسبت داده‌اند و نمی‌توان بر اخبار وی اعتماد کرد. در این صورت، این روایت که بی‌گرایش غالبانه یا نگرش افراطی هم نیست، ممکن است از همان دسته معجولاتی باشد که غالبان به معلی نسبت داده‌اند. باید این نکته را نیز یادآوری کرد که گفته شده، قرامطه - با گرایش واپسته به مذهب افراطی اسماعیلیه - دو روز را در سال که نوروز و مهرگان بوده، روزه می گرفته‌اند. بلافاصله باید تأکید کنیم که مجوسیان، نه تنها نوروز را روزه نمی گرفته‌اند، بلکه به نقل بیرونی، اساساً مجوس را روزه‌ای نیست و هر کس از ایشان روزه بگیرد، گناه کرده است.

یاد از این نکته لازم است که بخش ریختن آب روی مردگان که به یکی از انبیای بنی‌اسرائیل نسبت داده شده، در روایتی از ابن‌عباس آمده است. متن حدیث را بیرونی چنین آورده: نقل شده که در نوروز، جامی سیمین که پر از حلوا بود، برای پیغمبر (ص) به هدیه آوردند. آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز روز نوروز است. پرسید که، نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: آری، در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترك دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان گفت بمیرید و مردند.

سیس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان بیارد. از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده. سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت: کاش هر روزی برای ما نوروز بود. در همانجا آمده که وقتی از مأمون درباره سنت آب پاشی در روز نوروز سؤال شد، نوروز را همان روزی دانست که مردگان از قوم بنی اسرائیل در آن روز زنده شدند. ممکن است، این روایت از اسرائیلیات نیز باشد که در جامعه اسلامی به نوعی با عقاید رایج پیوند داده شده است از همه اینها گذشته، شاید بتوان تأویل دیگری برای این روایت جستجو کرد و آن اینکه - در صورت درستی صدور آن از امام صادق (ع) - شاید امام، خواسته اند بفرمایند که اصولاً هر روزی که نشانی از پیروزی آیین الهی در آن باشد، نوروز است. درست همان طور که در یکی از روایات سابق الذکر آمده بود که امام علی (ع) فرمودند: هر روز ما را نوروز کنید. این معنا برای نوروز، کاملاً مطابق تعبیر «ایام الله» است که در قرآن به روزهای متعلق به خداوند اطلاق شده است. البته با این تأویل، باید آنچه در روایت درباره نوروز فارسیان آمده، قدری اصلاح شود. البته اشکالات دیگری هم در برخی از رساله های نوروزیه بر این خیر وارد آمده است.

به نظر می‌رسد که نوروز، در فرهنگ مسلمانان شرقی، حتی با وجود مخالفت‌های برخی از فقهای سنی مذهب، دوام آورده است. عجیب آنکه برخی از آداب و رسوم خاص آن مانند چهارشنبه سوری و سیزده بدر که از پیش از اسلام وجود داشته، و بی‌پایگی آن از نگاه اسلام بر همه روشن بوده، به دلیل همسویی نوروز با طبیعت و نیز دخالت آن در تعیین خراج سالانه، همچنان حفظ شده است. حضور این عید در بخش وسیعی از دنیای اسلام در حال حاضر، از نواحی عراق و ترکیه گرفته تا جمهوری آذربایجان، جمهوری‌های آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و طبعاً ایران، نشان آن است که پیش از تشکیل دولت صفوی، این عید مورد اعتنای کامل بوده است. در اینجا

باید دو نکته را مورد توجه قرار داد:

روایات درباره نوروز

روز نوروز، روزی است که قائم ما از اهل بیت (ع) قیام خواهد کرد و خداوند او را بر دجال پیروز خواهد نمود و دجال را بر کناسه کوفه بدار خواهد زد. هیچ نوروزی نخواهد آمد، جز آنکه ما انتظار فرجی در آن داریم. این از روزهای متعلق به ماست که فارسیان آن را حفظ کردند و شما (عرب ها) آن را ضایع کردید. نخست آنکه در دوره صفوی، تاریخ قمری و شمسی رواج داشته و طبعاً مراسم نوروز برگزار می‌شده است.

اولناریوس در آن عهد چنین نوشته: ایرانی‌ها سال خود را برحسب حرکت خورشید و ماه تعیین و تنظیم می‌کنند و به همین جهت دارای دو نوع سال شمسی و قمری می‌باشند. سال قمری از نظر مذهبی برایشان اهمیت دارد که اعیاد و روزهای سوگواری خود را برحسب آن سال تعیین می‌کنند. وی پس از آن اشاره کرده است که ایرانیان، عمر خود را برحسب سال شمسی محاسبه کرده و مثلاً می‌گویند که فلان مقدار نوروز از عمر آنها گذشته است. وی چهارشنبه آخر سال را که چهارشنبه سوری بوده، از ایام مورد توجه مردم یاد کرده و گفته است که مردم آن را بدترین روزهای سال دانسته، کار را تعطیل می‌کنند، از خانه کمتر خارج شده و حتی المقذور کمتر حرف می‌زنند و سعی می‌کنند به کسی پولی ندهند ... عده‌ای هم کوزه‌های خود را برداشته ... به خارج شهر رفته و کوزه را از آب پر کرده و آن را می‌آورند و به خانه و اطاق‌های خود می‌باشند و عقیده دارند که چون آب، صاف و پاک است، پلیدی‌ها و بدبختی‌ها را از خانه شسته، با خود می‌برد.

«تاورنیه» نیز از عید نوروز به با این عبارت که از اعیاد بزرگ ایرانیان است سخن گفته و می‌نویسد: در این روز تمام بزرگان برای سلام شاه به دربار حاضر می‌شوند و هر کس به اندازه شأنش باید ارمغان و پیشکشی به شاه بدهد ... و در این روز شاه ثروت گزافی به دست می‌آورد ... برای روز اول سال، اگر یک ایرانی اتفاقاً پول نداشته باشد که قیای نو تدارک نماید، اگر باید تن خود را گرو بگذارد، می‌گذارد و قیای نو را حتماً به دست می‌آورد. شواهد فراوانی درباره اهمیت برگزاری مراسم نوروز در میان ایرانیان در دوره صفوی در دست است که نیازی به نقل آنها نیست.

نکته دوم آنکه این مسئله را باید از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرار داد و آن این که با پیدایش دولت شیعی، طبیعی بود که روزهایی که در فرهنگ فقهی و تاریخی شیعه، از اهمیتی برخوردار است به عنوان شعائر شیعی بزرگ داشته شود. این روزها، یا روزهای عزا و مصیبت بودند یا روزهای شادی و فرح. نوع دیگر، روزهایی بود که در تقویم مذهبی، عباداتی برای آنها در نظر گرفته شده بود. با توجه به اختلافاتی که در تعیین این روزها وجود داشت، لازم بود تا تحقیقی درباره تعیین روز دقیق آنها صورت گیرد. به عنوان نمونه چندین رساله مولودیه نوشته شد تا اثبات شود، تولد رسول خدا (ص) در دوازدهم ربیع الاول بوده یا در هفدهم آن. همین طور رساله‌ای که به دستور شاه سلطان حسین صفوی نوشته شد با عنوان هدایة الصالحین در اثبات آن که تولد امام علی (ع) در سیزدهم رجب بوده و سایر اقوال نادرست است. به علاوه، مردم نیاز به تقویم‌هایی داشتند تا به معرفی این روزها پرداخته و آداب و عبادات ویژه آنها را بیان کنند. نمونه آن کتاب تقویم المحسنین فی معرفة الساعات و الايام و الاسبوع از فیض کاشانی و اختیارات علامه مجلسی است. باید اعتقاد به خوبی و بدی ساعات را هم به این مطالب افزود و رساله‌هایی که به این مسائل هم پرداخته به آنچه گذشت، اضافه کرد. مجموع این مسائل، جریانی را در تألیف پدید آورد که به نوعی با بحث تقویم ارتباط می‌یافت.

با توجه به آنچه در آغاز بحث درباره تفاوت نوروز قدیم با نوروز جلالی گفته شد، بحث از تعیین روز نوروز و این که آیا نوروز وارد شده در روایات، همین نوروز مرسوم است یا نه، در میان علما بالا گرفت. پیش از آن نیز، همانطور که گذشت، ابن فهد در قرن نهم، نسبتاً مفصل به آن پرداخته بود. استدلال‌هایی که در این قبیل رساله‌ها آمده، به طور عمده بر پایه مطالب نجومی، تاریخی و نیز روایاتی است که به آنها اشاره کردیم. افندی با اشاره به رساله میرزا ابراهیم حسینی می‌نویسد: او رساله‌ای نوشت که نوروز، درست همین روزی است که اکنون مرسوم است. آقا رضی قزوینی، رساله‌ای در انکار این مطالب نوشت. همین طور «محمد حسین بن میرزا ابوالحسن قائنی» و «میرزا رضی الدین محمد» مستوفی خاصه اصفهان دو رساله در تأیید تطبیق روز نوروز وارد شده در روایات با آنچه مرسوم است نوشتند. افندی می‌نویسد: و قد صارت هذه المسألة مطرحاً لاراء الفضلاء.

در این دوره افزون بر بحث‌های نجومی و اصولی و فقهی در این باره، یکی دو روایت دیگر درباره نوروز که در منابع پیشین شناخته شده نیامده، مطرح گردید. یک روایت را مرحوم علامه مجلسی در بحار بدون آن که نام منبعش را یاد کند، با این عبارت که: رأیت فی بعض الكتب المعترية آورده و سندی بر آن از همان کتاب نقل کرده است. راوی این روایت معلی بن خنیس است اما نه در حد چند سطر که در مصباح شیخ آمده و یا یکی دو صفحه‌ای که در المهذب ابن فهد آمده، بلکه ده صفحه بحار را به خود اختصاص داده است. آنچه در این روایت افزون بر نقل ابن فهد آمده، تفصیلی است که معلی از امام خواسته تا نام‌های فارسی سی روز ماه را بیان کند. به دنبال آن سی نام فارسی همچون هرمزد روز، بهمن روز، اردیبهشت روز و... آمده است.

علامه مجلسی روایت مزبور را بار دیگر از منبع دیگری آورده، اما در آنجا نیز نام منبع یاد نشده، بلکه آمده است: وجدت فی بعض كتب المنجمين مروياً عن الصادق (ع)... در این نقل، بخش اول سخن امام با معلی نیامده، بلکه تنها نام‌های ایرانی سی روز آمده است. نیز همان روایت را نقل کرده، بدون نام منبع و تنها با عبارت: «و روی ایضا فی بعض الكتب...»، جالب آنکه علامه پس از نقل این سه روایت می‌نویسد: این روایات را ما از کتاب‌های منجمان نقل کردیم، زیرا از ائمه ما روایت کرده بودند، اما من بر آنها اعتمادی ندارم. در نسخ آنها نیز اختلافات زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره کردم. حقیقت آن است که این اسامی برای سی روز از منجمان بوده و روشن نیست به چه دلیل به امام صادق (ع) نسبت داده شده است. علامه مجلسی به نقل از ابوریحان - و قاعدتاً از الآثار الباقیه - آن نام‌های ایرانی را آورده است. افزون بر این روایت، نقل دیگری هم در دوره صفوی مطرح بوده و آن این است که هفت سلام به مشک و زعفران نوشتن و غسله آن را نوشیدن و چهل مرتبه سوره یس را بر انار خواندن و شصت مرتبه این دعا را خواندن که «یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال». این نقل را آقا رضی قزوینی آورده و افزوده که در جایی معتبر به نظر نرسیده است. مرحوم شیخ عباس قمی هم آن را به نقل از کتب غیر مشهوره آورده و صورت دیگر آن را «یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال» یاد کرده است.

منبع: تیبیان